

تکالیف خبرنگار در اسلام

دکتر محمود کریمی[✉]، احسان علی اکبری بابوکانی*

چکیده

بررسی مسائل حوزه خبر و خبررسانی، با توجه به عصر ارتباطات و لزوم پاسخگویی فقه به مسائل این حوزه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مقاله حاضر، برخی از تکالیف خبرنگار رسانه‌ای همچون ممنوعیت گمراه کردن افکار عمومی، اشاعه فحشا و منکرات، تجسس در اسرار مردم و افشای آن، کذب، بهتان، اغرا به جهل، اهانت و سرقت را با توجه به ادله احکام در فقه امامیه و نظر به آرا و دیدگاه‌های فقها که منبعث از ادله احکام است، مورد بحث قرار داده است. در واقع، بررسی این عنوان‌ها در پاسخ به این پرسش است که آیا خبرنگار، در کنار حقوقی که برای وی شناخته شده، ملزم به رعایت اصول و چارچوب این حرفه و تکالیف مقرر شده نیز هست یا خیر؟ مقاله حاضر با روش کتابخانه‌ای و اسنادی تدوین شده و با بررسی فقهی - حقوقی، به رسالت خبرنگار از زاویه‌ای جدید نگریسته و بر آن است که اسلام برای برخورداری از رسانه دینی، تکالیفی را برای خبرنگار به عنوان یکی از مکلفان جامعه اسلامی مقرر کرده است.

کلید واژه‌ها: تکالیف خبرنگار، تجسس، اضلال، اشاعه فحشا، کذب، رسانه دینی

✉ دکترای علوم قرآن و حدیث، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

Email: karimii@isu.ac.ir

* دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۴ تجدید نظر: ۹۰/۱۰/۱۹ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۲/۵

مقدمه

فقه اسلامی که نمایانگر «دین مرسل» و تعبیر دیگری از «دین مکشوف» است، عهده‌دار تنظیم حیات بشر و تأمین مصلحت و سعادت اوست؛ این مدعا با شواهدی از نقل و نیز عقل قابل تأیید است. واژه فقه در عرف شریعتمداران، بر دو معنای اعم یعنی دین و اخص یعنی احکام، اطلاق شده است که در زمره اطلاق نخست، کریمه: «لیتفقها فی الدین» به کار رفته است. در طول تاریخ، دو رویکرد متغایر به فقه احکام وجود داشته است:

نخست، نگاه مسئله‌مدار و فتواگرا - که ویژگی بارز اجتهاد سنتی است. بر این اساس، گاه شاهد تعارض و حتی تضاد احکام فقهی در ابواب متعدد هستیم و دوم، نگاه جامع‌انگار و نظام‌مند که علاوه بر اعتقاد به جهان شمولی دین و پاسخگویی آن به همه شئون حیات بشر، معتقد است ارکان و اجزای دین، سازوار و هماهنگ، در پی طرح اندیشه‌ای مدون و نظام‌مند است.

فقه‌خبر و خبرنگار که موضوع مقاله حاضر است، از هر دو نظر قابل بررسی و مطالعه است. البته مقاله پیش رو، با رویکرد نخست به مسئله پرداخته و نیم‌نگاهی نیز به قانون اساسی جمهوری اسلامی که از منابع شرع اقتباس شده داشته است. این مقاله تلاشی است، برای پاسخ دادن به این پرسش که بر اساس احکام و قوانین اسلامی، خبرنگار صرف نظر از شخصیت حقیقی و نیز حقوقی که به عنوان حقوق خبرنگار برایش مقرر شده، چه تکالیفی دارد؟ به این منظور، پس از تعریف مختصری از خبر و جایگاه آن در عصر کنونی، تکالیف خبرنگار مورد بحث قرار می‌گیرد.

خبر و جایگاه آن در عصر کنونی

تعریف خبر. طبیعی است که صاحب‌نظران ارتباطات در تعریف خبر اختلاف نظر داشته باشند. اسپنسر^۱ خبر را شامل هر عمل و اندیشه واقعی که برای عده کثیری از خوانندگان جالب توجه باشد، معرفی می‌کند. بلایر^۲ معتقد است خبر، هر موضوع جاری روز است که به دلیل جالب بودن و طرف توجه قرار گرفتن در مطبوعات منتشر می‌شود و میچل چارنلی^۳ خبر را گزارش مناسب، خلاصه و دقیق یک رویداد می‌داند نه

1. Spencer

2. Blair

3. Mitchell Charnley

خود رویداد. وی می‌گوید: نو بودن و جالب بودن وقایع برای عامه، مهم‌ترین مبنای شناخت خبر است. به عبارت دیگر، همه وقایع به خودی خود جنبه خبری ندارند. آنچه ارزش خبری پیدا می‌کند، اهمیت و اعتباری است که اجتماع برای آن قایل است. بنابراین، تازگی رویداد و جالب بودن آن برای عامه، مهم‌ترین معیار ارزیابی خبر است. به طور کلی می‌توان تعریف جامع خبر را به این طریق ارائه کرد: خبر اعلام و بیان وقایع جالب زندگی اجتماعی و نقل عقاید و افکار عمومی است. بنابراین، واقعیت‌های جهان هستی و زندگی بشر، به خودی خود خبر نیستند و آنگاه که از سوی کسی اعلام و بیان شوند، خبر خواهند بود. البته واضح است که اعلام به هر طریقی باشد، فرقی ندارد؛ اعم از کتاب‌های شفاهی، تصویری و ... (معمدنژاد، ۱۳۶۸، صص ۱۷-۱۰).

علاقه‌مندی فطری انسان به زندگی مدنی و اجتماعی و برقراری ارتباط با دیگران، نمایانگر جایگاه و اهمیت موضوع خبر است. ارتباطات، قدمتی به طول حیات بشر دارد اما امروزه، پیدایش وسایل ارتباطی جدید و توسعه شبکه‌های ارتباطی تحولی اساسی در زندگی اجتماعی بشر ایجاد کرده است به گونه‌ای که می‌توان مدعی شد انقلاب ارتباطی رخ داده است. اطلاع‌رسانی و انتشار سریع اخبار، یکی از آثار و پیامدهای این انقلاب است (پویا، ۱۳۸۴، ص ۴).

تصمیم‌گیری در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... وامدار خبر و اطلاع‌رسانی است و البته واضح است که با ارتقای جایگاه اطلاعات در زندگی اجتماعی و فردی، بحث نظارت بر اطلاعات نیز اهمیت مضاعفی می‌یابد که مقاله حاضر در پی ساماندهی به آن از منظر منابع و فقه اسلامی است.

ضرورت و پیشینه پژوهش

نقش مهم خبر و تأثیر آن بر مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ساختار قدرت، از دیرباز توجه انسان‌ها را به خود جلب کرده است. در مطالعات دینی نیز از جمله در رجال و درایه، نحوه برخورد با خبر، از لحاظ بررسی سند (راه‌های انتقال پیام) و نیز بررسی متن (استحکام پیام) مورد بحث جدی قرار گرفته است. پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی، بازنگری جدی در نهادها و سازمان‌ها، از جمله مراکز رسانه‌ای و اسلامی کردن آنها، به ضرورتی جدی تبدیل شد. از طرف دیگر، رسالت

دانشگاه‌های نظام اسلامی در تولید و نشر علوم دینی اقتضا می‌کند که به مقوله رسانه و تعیین و تبیین حدود و وظایف و رسالت آن، نگاهی دینی و اسلامی داشته باشند. بر این اساس، پرداختن به موضوع رسانه اسلامی و عناصر آن، یکی از بایدهای پژوهشی است. پژوهش‌های صورت گرفته در این عرصه، نسبت به نیازهای جامعه رسانه‌ای و نیز عرصه‌های دیگر پژوهشی بسیار اندک و ناچیز است و به این ترتیب، راهی بس دراز و طولانی پیش روست. در اینجا به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده اشاره می‌کنیم.

- فتحعلی (۱۳۷۵) پس از روشن کردن تعریف و مفهوم خیر، شش ارزش خبری را از نگاه قرآن به ترتیب زیر مورد بحث قرار می‌دهد: آزر و حیا، ادب، برادری و تألیف قلوب، حق‌جویی و حق‌گویی، یقین، ایجاد آرامش.
- حبیبی (۱۳۸۲) با هدف ترسیم مرزهای اطلاع‌رسانی در اسلام، اصول زیر را به طور اجمالی مورد بحث قرار داده است: ممنوعیت اضلال، ممنوعیت توهین، ممنوعیت اشاعه فحشا و ممنوعیت افشای اسرار.
- احمدی میانجی (۱۳۸۱) با رویکردی فقهی به موضوع خبر پرداخته و بویژه، موضوع‌های تجسس و حریم خصوصی افراد را بررسی کرده است.
- علامه محمد حسین فضل‌الله (۱۳۸۲) پس از روشن کردن مفهوم اطلاع‌رسانی اسلامی، به مؤلفه‌های اطلاع‌رسانی قرآنی می‌پردازد و در این ضمن، اخلاق اطلاع‌رسانی و اهمیت بعد هنری را در این امر بیان می‌کند (ترجمه احسان قرنی).
- قانع (۱۳۸۴) ضمن تعریف آثار و کتاب‌های گمراه‌کننده و معیارهای تشخیص چنین آثاری، به مناسبت، اشاره‌ای نیز به موضوع خبر و خبرنگاری دارد. آنچه در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، بررسی اهم تکالیف خبرنگار در اسلام و فقه اسلامی است که تاکنون کمتر مورد بحث جدی قرار گرفته است.

تکالیف خبرنگار از منظر قانون و فقه

اهمیت اطلاع‌رسانی و نقش آن در ایجاد بستر مناسب برای رشد و تعالی افکار و اخلاق عمومی و نیز الگوسازی برای جامعه باعث شده است دین برای جایگاه اطلاع‌رسانی، رسالت‌های خطیر و وظایف مهمی را پیش‌بینی کند که در واقع با تلفیق حقوق و تکالیف خبرنگار تحقق می‌یابد.

قانون مطبوعات در فصل دوم، رسالت و حدود مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی را چنین تعریف می‌کند:

- الف) روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح معلومات
ب) پیشبرد اهدافی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده است.
ج) تلاش برای نفی مرزبندی‌های کاذب
بر اساس قانون، مطبوعات موظف به تلاش برای تحقق اهداف قانون اساسی هستند.
اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی را نظامی می‌داند بر پایه ایمان به:
۱. خدای یکتا و اختصاص حاکمیت تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او
 ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین
 ۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا
 ۴. عدل خدا در خلقت و تشریح
 ۵. امامت، رهبری و ...
 ۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا
- بر این اساس، رسالت خطیر خبرنگار، مطبوعات و رسانه‌ها در راستای ارتقای منزلت انسان و تکریم شخصیت معنوی او، بسترسازی معنوی و اخلاقی و جلوگیری از عوامل بازدارنده حرکت انسان به سمت تعالی و رشد روشن می‌شود. تکالیفی که دین برای خبرنگار معین کرده است، همه در راستای حفظ کرامت انسان و رشد و تعالی او، تفسیر می‌شود. با توجه به هدف یاد شده و بر اساس قوانین به دست آمده از شرع و منابع اسلامی، تکالیف خبرنگار به شرح زیر است:

۱. ممنوعیت گمراه کردن افکار عمومی

اصل بیست و چهار قانون اساسی می‌گوید: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند.

فقه که آزادی اطلاع‌رسانی را برای خبرنگار به رسمیت می‌شناسد، به منظور تأمین و تضمین حیات طیبه جامعه، حق تعرض به عقاید و افکار دینی مردم را نمی‌دهد، به همین دلیل باید گفت که انتقال پیام‌های گمراه‌کننده و اضلال دیگران ممنوع است. فقها به طور معمول، این بحث را در کتاب‌های فقهی خود تحت عنوان حرمت حفظ، نشر،

نسخ و تعلیم کتاب‌های ضاله در مکاسب محرمه، بررسی کرده‌اند. مباحث زیر به تبیین بیشتر این تکلیف خبرنگاران می‌پردازند.

الف) مفهوم ضلال و اخلال در مبانی اسلام

مراد از گمراهی و ضلال که در کتاب‌های فقها آمده و همچنین مفهوم اخلال به مبانی اسلام که در قانون اساسی به عنوان حریم و مرز آزادی اطلاع‌رسانی ذکر شده، چیست؟ مراد از ضلال چیزی است که در ذات خود باطل باشد. پس منظور از آن، کتاب‌های مشتمل بر مطالب باطل است یا آنچه در مقابل هدایت قرار می‌گیرد. همچنین احتمال دارد مراد، کتاب‌هایی باشد که به هدف گمراهی نوشته شده و یا کتابی که موجب گمراهی می‌شود اگرچه مطالب آنها حق باشد مانند، بعضی از کتاب‌های عرفا و حکما^(۱) (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۰). در تعریف دیگری آمده است: مراد از کتاب‌های ضلال تمام کتاب‌هایی است که به هدف گمراهی و فریب مردم نگاشته شده‌اند و موجب ضلالت و اغوای مردم در اعتقادات و فروع دینشان می‌شوند. پس کتاب‌های ناسزا، استهزا و جراید مشتمل بر ضلالت را شامل می‌شود^(۲) (خویی، ۱۴۰۳، ص ۲۵۴).

صاحب جواهر می‌نویسد: غرض از کتاب‌های ضلال، آنچه فی الجمله شامل گمراهی شود و همچنین صرف آنچه مستند به اهل ضلالت و گمراهی باشد، نیست بلکه مراد (خدا عالم است) کتاب‌هایی است که به منظور استدلال بر تقویت ضلالت نگاشته شده‌اند^(۳) (نجفی، بی تا، ص ۵۸).

بر اساس آنچه از مجموع سخنان فقها می‌توان استفاده کرد، این است که کتاب‌های ضلال، نوشته‌هایی هستند که برای عرف و نوع مردم، انحراف و گمراهی از عقاید، اخلاق، باورها و احکام را موجب می‌شوند.

امام خمینی معتقدند (۱۳۷۹) بر غالب مردم که احتمال گمراهی و لغزش آنها می‌رود لازم است، از کتاب‌های مشتمل بر آنچه مخالف عقاید مسلمین است، بخصوص کتاب‌هایی که شامل شبهات مخالفین است بپرهیزند^(۴) (مسئله ۱۵). بر این اساس، ضلال، مفهومی نسبی و تابعی از شرایط است. شاید چاپ مطلبی در کتاب علمی و یا طرح مسئله‌ای در شبکه علمی که مخاطبان خاص دارد، اشکال نداشته باشد ولی نشر همین مطلب در یک جریده عمومی، مناسب نباشد. این نکته مهم و قابل توجه، همواره باید مد نظر مسئولان و سیاستگذاران ارتباطات قرار گیرد.

نکته قابل توجه این است که حکم حرمت، تعلق انحصاری به کتاب ندارد و شامل خبر و همه اقسام انتقال پیام می‌شود. در نتیجه، تولید و توزیع هر خبری که موجب ترویج ضلال و گمراهی و دوری مردم از معنویت و حقیقت شود، حرام خواهد بود. آیات عظام گلپایگانی، صافی و مکارم شیرازی معتقدند: حکم کتاب‌های ضلال اختصاص به کتاب ندارد بلکه شامل عکس‌ها، فیلم‌ها، مجلات، نوارها و ... نیز می‌شود (قانع، ۱۳۸۴، ص ۷۲). در تفسیر قید «اخلال به مبانی اسلام» که حد و مرز آزادی اطلاع‌رسانی، در قانون اساسی را بیان می‌کند، دو نگاه وجود دارد: از نگاه نخست، مبانی اسلام نه فقط اصول دین است و نه همه احکام دین. منظور از مبانی اسلام، بنیان‌های دین است که در ادبیات فقهی به آن ضروری دین می‌گویند. به عبارت دیگر، آنچه بر اساس تمام سلاطین و نظریه‌ها جزء تعالیم و آموزه‌های مذهبی حساب می‌شود و البته ممکن است از فروع باشد مانند وجوب نماز. اینها مبانی دین ما را تشکیل می‌دهند و اخلال در آنها اشکال ایجاد می‌کند (مایلی، بی تا، ص ۸۹). از نگاه دیگر، اضلال و اخلال به احکام غیرضروری در فروع و اخلاق نیز حرام است (قانع، ۱۳۸۴، ص ۶۹).

به لحاظ فقهی، این پرسش که رسانه‌ها تا کجا مجاز به فعالیت هستند، بحثی نسبی است. با توجه به نظر مرحوم شیخ انصاری که ملاک را «آنچه موجب گمراهی می‌شود» می‌داند، می‌توان گفت: برآیندی از قصد گوینده و فضای تفاهم عرفی، مشخص‌کننده این معیار و ملاک است. برای مثال، ما نقل خلاف را در موردی مانند عصمت پیامبر (ص) از سهو - که متفق علیه است - از مرحوم صدوق مشاهده می‌کنیم. در عین حال، هیچ متفقه‌ی حاضر نیست کتاب یا حتی مطلب ایشان را ضاله بداند، در صورتی که نقد ضروری مذهب و انکار آن است.

تحلیل فضای طرح بحث، شرایط گوینده و مفهوم‌گیری مخاطبان، برای تشخیص اضلال ضروری است. رد و نقض برخی احکام ولو غیرمسلم و غیرضروری در شرایط خاصی از مصادیق اضلال است. در عین حال، همین نقد مبانی و اصول دین و مذهب در شرایط دیگر، اضلال نیست. ما با این تحلیل می‌توانیم از طریق استثنایی که برای بیع کتاب ضلال در راستای نقد عالمانه آن مطرح شده برسیم، که اگر کتاب ضلال که برای اضلال هم نوشته شده، به دلیل خاصی مخاطب را گمراه نکند، دلیلی بر حرمت بیع و انواع تصرف در آن نداریم.

شاهد ادعای ما این است که در قانون اساسی، اخلال به مبانی، قید فعالیت مطبوعات است ولی در قانون مطبوعات ماده ۶، اخلال به مبانی و احکام اسلام آمده که می‌رساند عنوان «مبانی» موضوعیت ندارد.

در همین راستا، در فضای رسانه که مخاطب عام دارد، رد برخی احکام و یا حتی فروع غیرمسلم، بی‌اعتقاد مردم یا دست‌کم، شک آنها را در پی دارد و به همین دلیل مجاز نیست و نمی‌توان گفت که چون فروع و اخلاق جزء مبانی نیست، مشمول آزادی اطلاع‌رسانی می‌شود.

قانون مطبوعات نیز به صراحت، اضلال به معنای اعم را به شرح زیر ممنوع اعلام کرده است:

ماده ۶ بند ۱. نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.

بند ۲. اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی

بند ۳. تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر

همان‌طور که معلوم است، اضلال در عقیده (بند ۱)، در اخلاق و احکام (بند ۲ و ۳) و حتی در فرهنگ دینی (بند ۳)، از محدودیت‌های آزادی اطلاع‌رسانی است. دلیل و حکمت این تکلیف خبرنگار از منظر منابع اسلامی در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ب) اذله حرمت مطالب ضالّه

دلیل قرآنی. در مباحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که مفهوم اضلال، عام است و اختصاص به کتاب ندارد. اضلال، هر گونه گمراهی عقیدتی، اخلاقی و حکمی را در بر می‌گیرد، از این رو، رسانه‌های جمعی در کشور اسلامی موظفند دقت لازم را در اطلاع‌رسانی داشته باشند تا فرهنگ‌سازی غیردینی و نادرستی صورت نگیرد.

در قرآن کریم، آیه شریفه (لقمان، ۶) دلالت بر حرمت اضلال دارد و وعده عذاب الهی نیز بر آن داده شده که کبیره بودن اضلال از آن استنباط می‌شود^(۵) «للهوالحدیث که در این آیه کریمه ذکر شده، چنان که مفسران گفته‌اند، هر مطلب باطلی است که انسان را از خدا دور کند و بر این اساس، دلالت بر حرمت کتاب‌های ضلال خواهد داشت. گرچه برخی از فقها^(۶) از جمله آیت‌الله خویی و شهید مصطفی خمینی، بر دلالت آیه

تشکیک کرده‌اند، قابل توجه است که اشکال، ناظر به دلالت آیه بر حرمت «حفظ» کتاب‌های ضاله است و سخن و ادعای ما، اضلال در عرصه رسانه است و روی عنوان حفظ، بحثی نداریم.

قرآن کریم در انتقال پیام‌های خود با ظرافت و حکمت، این اصل را مورد توجه قرار داده است. از باب نمونه، انعکاس خبرهای مربوط به جنایت، تعدی و فحشا برای بیداری و هشیاری جامعه لازم است اما این کار باید با شیوه‌های آرام و علمی انجام گیرد و از ترویج و تبلیغ این امور اجتناب شود. قرآن مجید در نقل داستان یوسف و زلیخا رسالت خطیر اطلاع‌رسانی را به انجام رسانده اما به دلیل اینکه انتقال این پیام یا خبر، تبعات احتمالی هم داشته و ممکن بوده به تحریک قوای شهوانی گروهی بینجامد یا راهکاری پیش رویشان بگذارد، به نحوی هنرمندانه و در لابه‌لای داستان، در کنار اطلاع‌رسانی، نقش هدایتی خود را هم ایفا کرده است.

وقتی سخن از ترفندها به میان می‌آید، بلافاصله یاد خدا را مطرح می‌کند: «قال معاذالله انه ربی» (یوسف، ۲۳) و از توکل به خدا و امداد غیبی او سخن می‌گوید: «لولا ان رأی برهان ربه و ...» (یوسف، ۲۴).

چنان که تلفیق «ضرورت و آزادی اطلاع‌رسانی» با رسالت «هدایت‌گری» رسانه را به خوبی در این داستان مشاهده می‌کنیم. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی قصه عاشقانه یوسف را قرآن در اوج عفاف بیان کرده است. این درس مهم فقه و قرآن برای رسانه دینی است که «هدایت جامعه» در همه عرصه‌ها، اعم از عقاید و اخلاق و احکام، هدف بسیار مهم و خط قرمز فعالیت‌های رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی است.

دلایل دیگر. در این بخش، به منظور وضوح مطلب و رعایت اختصار، با پرهیز از هر گونه تفصیل اشاره می‌کنیم که حرمت کتاب‌های ضاله بنا بر رأی شیخ انصاری، فی‌الجمله اجماعی است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۰). اما پیش از اجماع، عقل و کتاب و سنت نیز بر حرمت آن دلالت دارند. مرحوم شیخ، دلیل عقل را این گونه نوشته است که قطع و از بین بردن ماده فساد واجب است، فلذا محو کتاب‌های ضاله واجب و حفظ آن حرام خواهد بود (همان). دفع ضرر محتمل که با عنوان «خوفاً علی ضعفاء البصیره من الشبهه» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۲۷) مطرح شده، تقریر دیگری از دلیل عقلی است.

در میان روایات نیز می‌توان به روایت تحف العقول از امام صادق (ع) استناد کرد که فرموده است: و خدا حرام کرده صنعتی را که همه چیز آن حرام است ... و تنها فساد در آن یافت و یا از آن ناشی می‌شود و در آن چیزی از وجوه صلاح وجود ندارد ... پس تمام تصرفات در آن حرام است^(۷) (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۰). به همین دلیل، برخی حرمت اضلال را از ضروریات و بدیهیات بین مسلمین می‌دانند (خویی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۰).

۲. ممنوعیت تجسس و افشای اسرار دیگران

قرآن مجید می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضاً^(۸)» (حجرات، ۱۲). ظرافت ترتیب احکام در این آیه درس آموز است. بدگمانی ممنوع است؛ اگر ظن سوء پیش آمد، تجسس ممنوع است و اگر تجسس شد و اطلاعاتی به دست آمد، غیبت و افشای اسرار ممنوع است. این وظیفه دینی برعهده همه افراد جامعه است اما اصحاب رسانه به اقتضای شغل خود، هم تکلیف دشوارتر و هم آسیب‌پذیری بیشتری دارند.

الف) مفهوم تجسس و افشا

تجسس از ماده «جسس» به معنای کوشش برای به دست آوردن اطلاعات دیگران است. در لغت، تجسس را به معنای، تفتیش و تلاش برای اطلاع‌یابی و به دست آوردن اخبار پنهانی به کار می‌برند و جاسوسی نیز از همین ریشه گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۳۸). این واژه در فقه، معنای اصطلاحی جدید و ویژه‌ای نیافته و به همان معنای لغوی استعمال شده است. اشاعه نیز از شیوع به معنای انتشار و ترویج است و سرّ به هر امر مخفی و پوشیده می‌گویند. بنابراین، انتشار اطلاعات خصوصی و مخفی مردم که دیگران از آنها مطلع نیستند، افشای اسرار محسوب می‌شود.

ب) بیان حکم تجسس و افشای اسرار

حرمت تجسس در امور دیگران و افشای اسرار مردم را می‌توان با ادله اربعه ثابت کرد. نخست، آیه کریمه ۱۲ سوره حجرات نهی از تجسس می‌کند: «ولا تجسسوا» و نهی، دلالت بر حرمت دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۲ و مظفر، بی تا، ص ۷۵).

عقل نیز تجسس در امور دیگران و افشای اسرار آنها را نوعی ظلم و تعدی به حقوق و حریم آنها می‌داند و اطلاق ظلم بر تجسس به دلیل صدق مفهوم بر مصداق، ثابت است. بر این اساس، عقل نیز به حرمت و قبح آن حکم می‌کند (احمدی میانجی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱). در سنت و روایات ما نیز در بسیاری از موارد به حرمت تفحص و تجسس اشاره شده است.

برخی از روایات، اظهار و اعلام اسرار مؤمن را از مصادیق آیه کریمه، «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم» (نور، ۱۹) دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۸۸، ص ۵۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۲۸۰ و علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ص ۲۴۰). هر چند این آیه کریمه به طور خاص و به صراحت درباره تجسس نیست، به طور کلی، اشاعه فحشا را حرام می‌داند و تجسس و افشای راز مردم نیز از مصادیق آن است (همان، ص ۱۲۳ و طبرسی، ۱۴۱۵، ص ۱۳۲).

امام موسی بن جعفر (ع) در روایتی به راوی فرمودند: ای محمد گوش و چشم خویش را در مورد برادر (مؤمنت) تکذیب کن و از او چیزی را که ناخشنودش سازد و مردانگی‌اش را ببرد، افشا مساز که اگر چنین کنی، مصداق دوستداران اشاعه فحشا در آیه می‌شوی^(۹) (عروسی حویزی، بی تا، ص ۵۸۲). کسی که آنچه را در مورد مؤمنی شنیده یا دیده، می‌گوید مصداق آیه «الذین یحبون...» می‌باشد^(۱۰) (همان). دسته دیگری از روایات به طور مستقل به حرمت تجسس و افشای راز دیگران پرداخته‌اند. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: سه گروه در روز قیامت عقاب می‌شوند. یکی از آنها، گوش فرادهنده به سخنی درباره قومی است که از شنیدن آن ابا دارند^(۱۱) (همان، ص ۹۳).

در روایت دیگری آمده است: «از کسانی که درباره آنچه از آنان مخفی شده تجسس می‌کنند مباحثید که عیوبتان زیاد می‌شود»^(۱۲) (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۸، ص ۶۴).

دستورالعمل امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر نیز حکایت از این مهم دارد: باید دورترین رعیت از حریم تو و مبعوض‌ترینشان نزد تو کسی باشد که بیش از دیگران عیبجوی مردم است، زیرا برای مردم عیب‌هایی است که حاکم در پوشاندن آنها از همه سزاوارتر است. پس آنچه را بر تو پوشیده است، آشکار مساز زیرا وظیفه تو فقط پاک کردن عیوبی است که بر تو ظاهر شده و خداوند نسبت به آنچه از تو پنهان مانده است، داوری خواهد کرد، پس تا می‌توانی عیوب مردم را بپوشان^(۱۳) (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

بر این اساس، طبق ادله اربعه، تجسس در امور مردم حرام است. این یک اصل و حکم اولی است. این حکم شرعی در قانون مطبوعات نیز وجود دارد. غیبت که به نوعی افشای اسرار دیگران است، به مقتضای حکم اولی حرام است ولی اگر با مصلحت قوی‌تری مواجه شود، حرمت آن برداشته می‌شود.

هر گاه در صورت غیبت کردن از شخصی، مصلحتی متوجه غیبت‌کننده یا غیبت‌شونده یا شخص ثالثی شود که از لحاظ عقلی یا شرعی، بالاتر از مصلحت احترام مؤمن باشد که با ترک غیبت محقق می‌شود، واجب است به وجوب مصلحت بالاتر حکم شود. همان طور که در هر گناهی از حقوق الهی و حق‌الناس چنین حکم می‌کنیم^(۱۴) (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۴). بنابراین، قاعده کلی در صورت تزاحم، تقدم مصلحت بالاتر است.

در همین راستا، اگر حفظ نظام یا تأمین مصلحت اقوی، بر تفحص و تجسس یا حتی افشای امور مخفی شخصی مترتب شود، طبق این قاعده کلی، از نگاه فقه، چنین امری اشکال ندارد. در این حکم فقهی، فرقی بین امور و حوزه شخصی افراد و حوزه عمومی آنها نیست^(۱۵) برخی خواسته‌اند با تفکیک این حوزه‌ها، حکم به جایز نبودن مداخله در امور خصوصی مردم، حوزه مرتبط با خدا و حقوق الهی، بدهند، ما با اینکه با اصل اولی که جایز نبودن اطلاع‌یابی و تجسس است موافقیم اما، با این عبارت که در این حوزه، تفحص و تجسس به هیچ وجه و از سوی هیچ فرد و نهادی، حتی حاکمیت مشروع و اسلامی جایز نیست،^(۱۶) مخالفت داریم.

بر اساس، ماده ۳۱ قانون مطبوعات، انتشار مطالبی که مشتمل بر تهدید به هتک حرمت و حیثیت یا افشای اسرار شخصی باشد، ممنوع است. همچنین افشای اسرار شخصیت‌های حقوقی را نیز قانون ممنوع اعلام کرده است. افشای اسناد محرمانه، اسرار ارتش و سپاه و انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس و محاکم دادگستری ممنوع است. همچنین، طبق حکم شرع و قانون، مراکز اطلاع‌رسانی باید به اصل کلی حرمت و ممنوعیت تجسس در امور دیگران و افشای اسرار آنها، توجه کافی داشته باشند. به هر حال، حرمت عرض و آبروی مؤمن که از احترام کعبه بیشتر است، در جامعه دینی باید پاس داشته شود (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۳).

استنادهای اصل یاد شده. بیان حکم و اصل کلی حرمت تجسس این پرسش را مطرح

می‌کند که دستگاه‌های اطلاعاتی، حفاظتی و امنیتی یا مأموران آنها چه باید بکنند؟ آیا اصل حرمت تحقیق و تجسس، عام و کلی است یا در جاهایی استثنا می‌پذیرد؟ از سوی دیگر، گاهی مصالح نظام و تنویر افکار عمومی اقتضا می‌کند که رسانه‌ها امور مخفی را به اطلاع مردم برسانند، آیا مجوز شرعی برای این موارد وجود دارد؟ پیش از بررسی جزئی این مسئله، به عنوان یک قاعده عمومی باید گفت که در اسلام، در صورت تزامم دو حکم، ابتدا مصلحت‌سنجی و سپس حکم اهم مقدم می‌شود.

دلیل این مدعای ما که در صورت تزامم با مصلحت اقوی، حتی تجسس در امور شخصی نیز جایز می‌شود، این است که قاعده اهم و مهم بر این امر دلالت دارد، البته با این پیش فرض که تعارض و تزامم پیش بیاید. از این رو، این ادعا که اصولاً حفظ نظام مترتب بر افشای اسرار نیست، صغروی است و ناظر به بحث ما نیست. مضاف بر آن، گاهی اوقات، مصلحت قوی غیر از حفظ نظام مطرح می‌شود که در روایت‌های ما نمونه‌هایی برای آن وجود دارد. بر این اساس، چنان که شیخ انصاری در عبارت پیشین مطرح کرد، می‌توان ادعا کرد که اصولاً حرمت افشای اسرار (غیبت) و یا تجسس، منحصر به تجسس خاص است نه اینکه یک حکم کلی، عمومی و مطلق باشد (احمدی میانجی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲).

شیخ انصاری در مکاسب محرمة می‌نویسد: «در تعریف غیبت گذشت که ضابطه در غیبت حرام، هر فعلی است که به قصد هتک آبروی مؤمن و فکاهی و لذت بردن و خندانند مردم باشد. اما آن افشایی که با غرض صحیح باشد، حرام نیست»^(۱۷) (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۴). نتیجه اینکه تجسس‌هایی که به طور معمول در جامعه از سوی افراد اتفاق می‌افتد از روی هوا و هوس و اغراض نامشروع است ولی می‌توان ادعا کرد که مطلقاً آیات و روایات، انصراف به همان افراد غالب پیدا کرده و شامل تجسس‌های از روی غرض صحیح شرعی نمی‌شود.^(۱۸) افزون بر این، مواردی در روایات وجود دارد که به طور خاص، جواز تجسس را حتی در امور شخصی و اعتقادی ثابت می‌کند.

- زراره از امام کاظم (ع) نقل می‌کند: مردی بر حضرت سجاد (ع) وارد شد و فرمود همسر شما که از قبیله شیبانی و از خوارج است، به علی (ع) دشنام می‌دهد؛ اگر مایل باشید آن (دشنام به امام علی (ع)) را به شما می‌گویم. امام فرمود: بله مایلم، پس آن مرد گفت: هنگامی که طبق معمول از خانه خارج می‌شوید، برگردید و گوشه‌ای پنهان شوید. راوی می‌گوید: فردای آن روز امام (ع) در گوشه منزل پنهان شدند و مرد

خارجی رفت و با آن زن سخن گفت تا اینکه حقیقت بر امام آشکار شد و او را طلاق دادند با آنکه دوستش داشتند^(۱۹) (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۴۲۵).

از نکات قابل توجه حدیث یکی این است که حضرت، گزارشگر را از غیبت و اطلاع‌رسانی منع نکرده و حتی با «نعم» تأیید نیز کرده‌اند. دیگر اینکه ایشان با مخفی شدن و استراق سمع، در احوال شخصی همسرشان یعنی در حوزه اعتقادات او تجسس کرده‌اند (احمدی میانجی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷) و به این اطلاع‌یابی نیز ترتیب اثر داده‌اند.

- فرزند امام موسی بن جعفر (ع) از مادرش نقل می‌کند که: امام در پشت بام خوابیده بود. ناگهان با عجله به محلی رفت. من هم با سرعت رفتم دیدم ایشان به سخن غلام و کنیزی که با هم در پشت دیوار صحبت می‌کردند، گوش می‌دهد. فردا صبح، غلام را به شهری و کنیز را به شهر دیگری فرستادند (همان).

بر این اساس، ادعای مجاز نبودن دخالت در امور خصوصی مردم به نحو مطلق، سخن صحیحی نیست و سیره متشرعه مؤید این ادعاست که حکم تکلیفی تجسس، به نحو اطلاق حرمت نیست و مواردی تخصصی و تخصیصی خارج از شمول حکم تکلیفی مذکور است.

۳. پرهیز از نشر اکاذیب (مطالب غیر واقع)

الف) مفهوم کذب

در بعضی از کتاب‌های لغت، کذب به معنای خلاف صدق (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۱۶۷) و خلاف واقع و حق آمده است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ص ۳۳). قول دیگر آنکه کذب به معنای خلاف اعتقاد شخص است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۷۰۴). خبر کذب، خبری است که در نظر کسانی که آن را منتشر می‌سازند یا در نظر مخاطبان با واقعیت مطابقت نداشته باشد. شیخ انصاری در این باره می‌گوید: «ملاک در صدق و کذب گفتار، معنایی است که توسط گوینده قصد می‌شود» (۱۴۱۵، ص ۳۵).

به دنبال بحث از تعریف کذب، شایسته است برخی از مصادیق مشکوک را که احتمال انطباق عنوان کذب در مورد آنها وجود دارد، بررسی کنیم، مصادیقی که امروزه در رسانه‌های خبری و در نشر اخبار و اطلاعات به عنوان روش‌هایی رایج در اطلاع‌رسانی استفاده می‌شود:

مبالغه و بزرگ‌نمایی. در رسانه‌های عمومی یکی از رایج‌ترین شگردها و ابزارها، مبالغه و بزرگ‌نمایی است. گاه روزنامه‌ای تیتري را برای عنوان خبری برمی‌گزیند که در مقایسه آن با اصل خبر، نابرابری فاحشی مشاهده می‌شود، یا پدیدآورنده یک اثر نمایشی و هنری ناچار می‌شود که در روایت واقعه‌ای تاریخی، دخل و تصرف کند و آن را با کمی پردازش، بسیار پررنگ‌تر و بزرگ‌تر از آنچه روی داده، نمایش دهد. این عنصر، در شمار جذاب‌ترین عناصر کار رسانه و خبررسانی قرار دارد. سنت فقهی پیشینیان بر این بوده است که مبالغه و بزرگ‌نمایی را هر اندازه که باشد، دروغ به شمار نیاورند، شیخ انصاری در این باره می‌گوید: «مبالغه در ادعا، به هر مرتبه‌ای که برسد، دروغ نیست و شایسته اشکال نیست» (۱۴۱۵، ص ۵۰). دلیل این ادعا را چنین ذکر کرده‌اند: «در مبالغه و بزرگ‌نمایی، گوینده، خبر دادن از واقع را در نظر داشته، اگر چه در نحوه اعلام و رساندن خبر به مبالغه متوسل گردیده است، از این رو، باید آن را موضوعاً و تخصصاً از کذب خارج دانست» (خویی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۹۷).

با وجود این، فقهای گذشته یک مورد را استثنا کرده و مبالغه را در آن، مصداق دروغ دانسته‌اند و آن، جایی است که مبالغه بی‌تناسب و نابه‌جا باشد، همانند آنکه صورت زشتی، به ماه شب چهارده مانند شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۵۰).

دلیل آنکه عنوان کذب بر این مورد اطلاق می‌شود، آن است که در حقیقت، گوینده بر واقع افزوده است، در حالی که ملاک مبالغه، یعنی تناسب و به جا بودن نیز منتفی است، در نتیجه، این نوع از مبالغه، متضمن نوعی خلاف واقع است (امام خمینی، ۱۳۶۱، ص ۴۴۴).

تحلیل این گفته‌ها ما را به این امر سوق می‌دهد که در مبالغه، کلامی القا می‌شود که دارای دو معنا است:

- معنایی که در ابتدا به ذهن شنونده می‌رسد.
- معنایی که ممکن است به واسطه قراین برداشت شود.

هر چند معنای اول مخالف با واقع باشد، همین که معنای دوم با واقعیت مطابقت داشته و از سوی گوینده قصد شده باشد، عنوان دروغ را منتفی می‌سازد. تشبیه، استعاره و کنایه، همگی از این قبیل هستند. مبالغه‌های بی‌تناسب و نابه‌جا نیز درست به همین دلیل دروغ شمرده می‌شوند که فقدان وجه شبه و تناسب بین برای مثال، صورت زشت و جمال گل،

معنای دوم را متبادر به ذهن نمی‌کند، تا از جانب گوینده اراده شده باشد. و یا اگر وجود دارد و اراده شده، مطابقتی با واقع ندارد (فخار طوسی، ۱۳۸۵، صص ۲۲۴ - ۲۲۳).

دروغ گفتن به قصد مزاح و شوخی نیز همین طور است؛ چه اگر شوخی یا مزاح بودن آن را با قرینه‌ای اعلام نکنند، مخاطب به اشتباه می‌افتد و احتمال صدق آن را می‌دهد، مگر مواردی که گوینده یا نویسنده یا کتاب او، خود قرینه شوخی بودن مطلب باشند؛ مانند مجلات فکاهی. البته در مورد مجاز بودن یا نبودن دروغ شوخی هم میان فقها اختلاف نظر وجود دارد (زیبایی‌نژاد، بی تا، ص ۱۲۹).

تحریف. اصل حرمت تحریف کلام غیر، به حرمت کذب بازگشت دارد و ما در اینجا، پس از مفروض گرفتن حرمت آن می‌گوییم: هر خبری که به گونه‌ای سخن دیگران را تحریف کند چنان که معنای آن سخن را آن طور که القا شده، انتقال ندهد، خبر ممنوع و حرام است. حال درجه حرمت آن به درجه و میزان تحریف و نیز به ارزش و اهمیت کلام و نیز شخصیت و شأن صاحب کلام بستگی دارد.

نقل ناقص کلام دیگران، انتخاب کردن قسمت‌هایی از آن، بزرگ کردن قسمتی و بی‌اهمیت جلوه دادن قسمت‌های دیگر و ... از دیگر موارد تحریف خبر تلقی می‌شود (قانع، ۱۳۸۴، صص ۱۶۱ - ۱۶۰).

امام خمینی (ره) در همین زمینه، اهل مطبوعات را توصیه به رعایت این نکته و دوری از غش و تقلب در کار می‌کنند: «باید توجه کنید که روزنامه‌ای تیتزش چیزی نباشد که محتوایش آن طور نباشد؛ نه به آن تندی که در تیتز است و نه آن عظمت، این غش است. درست مثل کاسبی که روی متاعش چیز خوب می‌ریزد و آخرش فاسد است و این حرام است و اگر تیتز با محتوا نخواند، غش است که شما با قلم‌هایتان می‌کنید» (امام خمینی، ۱۳۷۹، مسئله ۱۵).

ب) ادله حرمت دروغ و نشر اکاذیب

قرآن. آیاتی که از قرآن کریم در این زمینه ذکر شده، همگی مربوط به دروغ بستن به خدا، پیامبر (ص) و اولیای دین یا تکذیب ایشان از سوی کفار و ناآگاهان است و آیه‌ای که دلالت بر حرمت و ممنوعیت دروغ به طور مطلق داشته باشد، در دست نیست. برای نمونه می‌توان به این آیه شریفه اشاره کرد:

«و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً او کذب بآياته انه لا یفلح الظالمون» (انعام، ۲۱). برخی از آیات نیز به حسب ظاهر، بر ممنوعیت هر گونه دروغ دلالت دارند و مورد استدلال برخی از فقها قرار گرفته‌اند؛ مانند این آیه شریفه: «أما یفتری الکذب الذین لایؤمنون بایات الله و اولئک هم الکاذبون» (نحل، ۱۰۵). ولی در واقع، این آیات نیز فاقد چنین دلالتی هستند چرا که تدبر در مضامین آیات قبلی، مقصود بودن دروغ بر خدا و اولیای دین را اثبات می‌کند.

روایات. از امام صادق (ع) نقل شده است: دروغ بستن بر خدا و پیامبر (ص) از گناهان کبیره است (حرعاملی، ۱۴۰۳، ص ۵۷۵). نقل شده است پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) فرمودند: ای علی (ع) هر کس به عمد بر من دروغ ببندد جایگاهش در جهنم خواهد بود (همان، ص ۵۷۶). هر کس با نداشتن علم، فتوا دهد، فرشتگان، آسمان‌ها و زمین او را لعنت می‌کنند (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۵). از امام باقر (ع) در بیان زشتی دروغ، ضمن مقایسه آن با دیگر پلیدی‌ها نقل شده است: خداوند عزوجل برای بدی‌ها قفل‌هایی قرار داد، که کلید بازگشایی آنها، همانا شراب است، و دروغ از شراب بدتر است (کلینی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۸).

عقل. در ممنوعیت و ناروایی عقلی نشر اکاذیب، برخی از بزرگان مناقشه کرده‌اند. دلیل ایشان این است که در نظر عقل، دروغ‌گویی به خودی خود، مذموم نیست، بلکه عقل با در نظر گرفتن مفاسدی که بر آن مترتب می‌شود، دروغ را ممنوع می‌بیند، به همین دلیل، عقل، دروغ‌هایی را که پیامد منفی به دنبال نداشته باشد، هرگز مورد مذمت و ملامت قرار نمی‌دهد (خویی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۸۵). بنابراین، به طور مطلق نباید مقتضای دلیل عقل را حرمت بدانیم، بلکه عقل دایرمدار مصالح و مفاسد حکم به حرمت و جواز است.

۴. خودداری از بهتان

الف) مفهوم بهتان

بهتان در لغت همان دروغ بستن (دهخدا، ذیل بهتان) یا نسبت دادن چیزی به کسی است که آن را انجام نداده است (طریحی، ۱۴۰۳، ذیل بهت). راغب آن را دروغی می‌داند که شخص را مبهوت می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ذیل بهتان). اینک ادله حرمت بهتان را به طور کوتاه از قرآن و روایات بررسی می‌کنیم:

قرآن. بهتان به خداوند از گناهان کبیره است. در قرآن کریم می‌خوانیم «بگو: آنها که به خدا دروغ می‌بندند، (هرگز) رستگار نمی‌شوند. بهره‌ای ناچیز از دنیا دارند؛ سپس بازگشتشان به سوی ماست؛ و بعد، به آنها مجازات شدید به سزای کفرشان می‌چشانیم» (یونس، ۷۰-۶۹). در آیه دیگری از قرآن کریم آمده است: و آنان که مردان و زنان با ایمان را به سبب کاری که انجام نداده‌اند، می‌آزارند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند (احزاب، ۵۸). روایتی از امام صادق (ع) در این باره نقل شده است: آن گاه که مؤمن به برادر مؤمنش بهتان می‌زند، ایمان در دل او ذوب می‌شود، همان گونه که نمک در آب ذوب می‌شود^(۲۰) (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۶۱). در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده است: اگر کسی سخنی را بر ضد مؤمنی نقل کند و قصدش از آن، زشت کردن چهره او و از بین بردن وجهه اجتماعی‌اش باشد و بخواهد او را از چشم مردم بیندازد، خداوند او را از محور دوستی خود خارج می‌کند و تحت سرپرستی شیطان قرار می‌دهد، (ولی) شیطان هم او را نمی‌پذیرد^(۲۱) (همان، ص ۳۵۸).

موضوع این روایت، اختصاص به بهتان ندارد و شامل غیبت و ... هم می‌شود اما یکی از مصادیق بارز آن بهتان است، که علاوه بر حرمت، دامن‌گیر کسی می‌شود که اقدام به بهتان می‌کند.

۵. پرهیز از اشاعه فحشا (انتشار بی‌بندوباری اخلاقی)

الف) مفهوم اشاعه فحشا

مقصود از اشاعه، انتشار است، اگر چه به قصد ترویج و تبلیغ انجام نگیرد. ابن منظور در تعریف فحشا می‌نویسد: فحشا به معنای گفتار و رفتار ناپسند و قبیح است... و در احادیث بسیار دیده می‌شود که لفظ فاحشه به کار رفته است و منظور از آن، گناه و معصیتی است که زشتی و قبحش بسیار است. ابن کثیر می‌گوید: در بسیاری از موارد فاحشه به معنای عمل منافی عفت (زنا) استعمال می‌شود (۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۱۹۲).

ب) اذله حرمت اشاعه فحشا

قرآن. در آیه شریفه: «کسانی که دوست دارند، زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع

یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید» (نور، ۱۹)، به صراحت اشاعه فحشا ناروا دانسته شده و به مرتکبان آن وعده عذاب دردناک داده شده است. این مطلب برای اثبات حرمت اشاعه فحشا کافی است. علامه طباطبایی (ره) نیز در تفسیر این آیه می‌نویسد: «مقصود از فاحشه مطلق فحشاست، زیرا زنا، قذف و امثال آن و دوست داشتن اینکه فحشا و قذف در میان مؤمنان شیوع یابد، خود مستوجب عذاب الیم در دنیا و آخرت برای دوست‌دارنده است» (۱۳۸۶، ترجمه موسوی همدانی، ص ۹۳).

نکته قابل توجه این است که آنچه به حسب ظاهر در آیه مورد نهی قرار گرفته، علاقه و تمایل به اشاعه فحشا است، در حالی که صرف علاقه و تمایل داشتن، مادام که به اقدام عملی در این جهت نینجامد، نباید مستوجب عقاب شمرده شود. در هر صورت، این عنوان بر انتشار اخبار خلاف عفت و اخلاق، منطبق است.

پس اگر ثابت شد که اشاعه فحشا ممنوع است، چاپ و انتشار عکس‌ها و مطالب مستهجن و ضداخلاقی و همچنین نمایش دادن فیلم‌ها و نمایشنامه‌های خلاف عفت و اخلاق عمومی نیز اگر چه به منظور نشان دادن نتیجه سوء این اعمال و در راستای بیدار ساختن و توجه دادن نسل جوان صورت گیرد، نیز به حکم اولی حرام خواهد بود.

پ) اشاعه فحشا و روزنامه‌نگاری هرزه‌نگارانه

پورنوگرافی یا هرزه‌نگاری به کتاب‌ها، نشریات و فیلم‌ها و ... گفته می‌شود، که بدون داشتن ارزش هنری، تنها به شرح یا نمایش اعمال جنسی و افراد برهنه به گونه‌ای می‌پردازند، که موجب تحریک جنسی شوند. بسیاری از مردم پورنوگرافی را به لحاظ عرف، قبیح و نامطلوب می‌دانند.

در چند دهه اخیر، با گسترش فرهنگی که موضوع‌های جنسی را تابو نمی‌داند و صنعتی بر حول تولید و مصرف محتوای پورنوگرافی ایجاد شده است. گسترش و بهبود رسانه‌های صوتی و تصویری و اینترنت نیز در شکوفایی این صنعت نقش مهمی داشته است. البته کشورهای مختلف قوانین متفاوتی برای سامان دادن به این امر دارند. هرزه‌نگاری در بسیاری از کشورها از جمله ایران ممنوع است. همچنین به موجب پروتکل کنوانسیون حقوق کودک منع شده است و بسیاری از کشورها از جمله ایران به این پروتکل پیوسته‌اند.

پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در خصوص فروش، فحشا و هرزه‌نگاری کودکان (مصوب ۱۳۷۹/۳/۴ برابر با ۲۵ مه ۲۰۰۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) که ایران نیز به آن ملحق شده اعلام می‌کند:

از نظر این پروتکل، روابط هرزه‌نگاری کودک به هر گونه نمایش کودک درگیر در فعالیت‌های واقعی یا مشابه‌سازی شده آشکار جنسی، با هر وسیله یا هرگونه نمایش اندام جنسی کودک برای اهداف به طور عمده جنسی اطلاق می‌شود.

برخی از موارد اشاعه فحشا و بی‌بندوباری، حتی در جوامع سکولار ممنوع است. در کتاب دستورالعمل برنامه‌سازی در رادیو و تلویزیون انگلستان چنین آمده است: قانون حفاظت از کودکان (۱۹۷۸)، شامل موارد مربوط به فیلمبرداری از کودکان یا نمایش آنها به هر نحو دیگری با هدف تهیه فیلم‌های پورنوگرافیک یا هرزه‌نگارانه است. طبق این قانون، گرفتن یک عکس مستهجن از کودک زیر ۱۶ سال یا نشان دادن کودک در عکسی که مستهجن است - حتی اگر نقش کودک چنین نباشد - جرم محسوب می‌شود. چنان که در هیچ یک از برنامه‌های بی‌بی‌سی تماس آشکار میان بزرگسالان و کودکان نباید نمایش داده شود (بلیغ، ۱۳۸۰، صص ۹۸ - ۹۷).

دقت نظر شارع در این زمینه؛ متوجه حرمت و منع انتقال خبری است که به نوعی عفت عمومی را تضعیف کند و به ترویج اشاعه فحشا پردازد. برای مثال، قرآن کریم به جای نهی «لا تزناوا» (زنا نکنید)، می‌فرماید: «لا تقربوا الزنا» (به زنا نزدیک نشوید) همچنین در روایات، از خلوت یک زن و مرد اجنبی در اتاق نهی شده و سومی آنها شیطان معرفی شده است. همه اینها نشان‌دهنده آن است که شهوت در حکم نوعی از خبر می‌تواند ظهور و بروز یابد، که نباید به محدوده آن نزدیک شد. بنابراین، روزنامه‌نگاری هرزه‌نگارانه که به ترویج مسائل جنسی و منافی عفت می‌پردازد، ذیل عنوان اشاعه فحشا قرار می‌گیرد و محکوم به حرمت است.

۶. اجتناب از تغریب جاهل (فریفتن نادان)

الف) مفهوم تغریب

«غرور، در لغت به معنای خدعه و تدلیس است، لذا در کتاب‌های لغت، این واژه‌ها به

یکدیگر تفسیر شده است. در لسان روایات نیز همین معنا مقصود است.» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۲۳). هر گاه از شخصی عملی صادر شود، که باعث گول خوردن شخص دیگری بشود و ضرر و زیانی را متوجه او کند، شخص نخست ضامن است و باید از عهده خسارت وارده برآید. شخص اول را «غار» و شخص دوم را «مغرور» می‌نامند. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا علم فریبنده به حقیقت امر از عناصر تشکیل دهنده غرور است یا اینکه علم فریبنده موضوعیت ندارد؟ از نظر عرف و لغت، در دو واژه «خدعه» و «تدلیس»، علم معتبر است (همان). با توجه به اینکه «غرور» به معنای خدعه است، این معنا، در فریبکاری با علم و آگاهی ظهور دارد.

ب) ادله حرمت تغیر جاهل

روایات زیادی در مواضع مختلف داریم، که دلالت بر حرمت تغیر جاهل، در حکم و موضوع می‌کنند (خویی، ۱۴۰۳، ج ۱، صص ۱۱۶-۱۱۵). از امام صادق (ع) نقل شده است: هر کس از مردم بدون علم و هدایت فتوا دهد، لعنت فرشتگان رحمت و عذاب بر اوست و وزر و سنگینی عمل عامل بر عهده مفتی است و مفتی، مستحق عقوبت الهی و هلاکت ابدی می‌شود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۸). فقط دو وجه برای این دو مورد مطرح می‌شود: اولی: افترای مفتی بر خداست، که این عمل به ضرورت از محرمات ذاتی و مبعوض درگاه الهی است، عقل و نقل نیز در حرمت این مورد با یکدیگر متحدند. دومی: تغیر و تسبیب و القای مسلمان در حرام واقعی است، و این مورد نیز در شریعت مقدس اسلام حرام است. این روایت نیز دلالت بر حرمت تغیر جاهل می‌کند: گناه مأمومین بر عهده امام است، آن هم در تقصیری، که از کوتاهی و تقصیر امام نشئت گرفته است (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۶۳). این مورد از لحاظ حکم و القای جاهل در حرام واقعی دلالت بر حرمت تغیر جاهل می‌کند (خویی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۱۶).

پ) تغیر جاهل و فریب افکار عمومی

قدرت تأثیرگذاری بر افکار عمومی و تصمیم‌های اجتماعی قدرتی است، که خاص رسانه‌هاست و مانند سایر انواع قدرت و سوسه‌انگیز است. بسیاری از صاحبان قدرت

رسانه‌ای در پی کسب رضایت صاحبان قدرت سیاسی یا اقتصادی، از روش‌های معمول غیراخلاقی در رسانه‌ها همچون فریب افکار عمومی، برجسته‌سازی دروغین، غوغاسالاری، فضا سازی و ... برای دستیابی به اهداف خاص صاحبان قدرت‌های یاد شده بهره می‌برند. نتیجه این اقدامات به ظاهر زیرکانه و به واقع خلاف اخلاق عرفی و حرفه‌ای، تأثیرگذاری هر چند موقت بر افکار عمومی و جهت‌دهی به حرکات اجتماعی و سیاسی است که سرانجام بی‌اعتباری و سلب اعتماد افکار عمومی از رسانه را در پی دارد.

۷. بازداشتن خود از سب و اهانت (بد زبانی)

الف) مفهوم سب و اهانت در کلام فقها

«سب در لغت چنان که در لسان‌العرب آمده است، به معنای شتم و فحش دادن است» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۵۶). اولین گفتار از مرحوم محقق کرکی (ره) است: «سب عبارت است از اینکه، شخصی نسبت بدهد به مؤمن چیزی را که مقتضی نقص خلقی یا خلقی است، یعنی چه نقصی که به وی نسبت داده شده است، مربوط به دین و اخلاق وی باشد، چه مربوط به بدن وی باشد، مثل اینکه شخصی به مؤمنی بگوید: «وضیع» یعنی پست. این لغت، مبین این معناست که شخص مسبوب از حیث شرافت و انسانیت دارای مرتبه پایینی است، و لذا این لغت، سب محسوب می‌شود» (فخار طوسی، ۱۳۷۳، ج ۴، صص ۱۴۱-۱۴۰).

ب) ادله حرمت سب و اهانت

قرآن. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: از چه روی خداپرستان و دانشمندان، مردم را از گفتار زشت و حرام‌خواری باز نمی‌دارند؟^(۲۲) (مائده، ۶۳). از این آیه درمی‌یابیم که صاحبان اندیشه و قلم نه تنها نباید گفتار زشت و گناه‌آلود بر زبان بیاورند بلکه باید از ارتکاب دیگران نیز جلوگیری کنند (پویا، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷). به این ترتیب، این آیه دلالت بر حرمت سب و اهانت دارد.

در آیه زیر، به کارگیری الفاظ ناپسند و حاوی اهانت، حتی در مقابل دشمنان منع شده است: «پس شما مؤمنان به آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، تا مبادا آنها از روی ستیزه‌جویی و نادانی خدا را دشنام گویند»^(۲۳) (انعام، ۱۰۸). در این آیه تأکید شده است که در برخورد با دشمنان نیز الفاظ سب و اهانت به کار نبرید، یک دلیل مهم برای

چنین منعی، جلوگیری از توهین به مقدسات و در رأس همه، ذات اقدس الهی است. خبر در برگیرنده مفاهیمی است که برای انعکاس یا نشان دادن رویدادها و گاه تفسیر آنها شکل می‌گیرد. باید توجه داشت که استخدام کلمات زیبا و مؤدبانه در بیان اخبار ضروری است. به علاوه اگر در تفاسیر خبری و تحلیل‌ها، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح می‌شود، این کار باید در کمال ادب و احترام به طرف مقابل و حتی افراد مخالف صورت گیرد.

به این ترتیب، زبان خبررسانی نه تنها برای جامعه اسلامی باید نرم و مؤدبانه باشد، بلکه در مقابل مخاطبان خارجی و حتی مخالفان نیز باید توأم با متانت باشد، زیرا در هر حال، موفقیت کار اطلاع‌رسانی و رسانه خبری منوط به جذب و جلب مخاطب است، چه در داخل مرزها و چه در بیرون از مرزهای عقیدتی و جغرافیایی (همان، صص ۱۲۳-۱۱۸).

در تفسیر آمده است: «این آیه یکی از ادب‌های دینی را خاطر نشان می‌سازد، که با رعایت آن احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا یا سخریه نمی‌شود زیرا این معنا غریزه انسانی است که از حریم مقدسات خود دفاع نموده با کسانی که به حریم مقدساتش تجاوز کنند به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم، او را به سب و اهانت به مقدسات آنان وادار سازد» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۴۳۵).

در آیه‌ای دیگر، قرآن مسخره کردن و لقب زشت دادن به دیگران را منع کرده است: ای مؤمنان هیچ قومی قوم دیگر را مسخره نکنند، چه بسا آن قوم دیگر برتر باشند. زنان نیز زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید آن زنان دیگر برتر باشند و عیب‌های خود را برملا نکنید و لقب بد به یکدیگر ندهید^(۲۴) (حجرات، ۱۱). این دستور خداوند بر اصل عقلایی و روشنی تکیه دارد که مسخره کردن و لقب زشت دادن به دیگران دادن موجب آزرده‌گی و کینه‌توزی می‌شود و راه را بر ایجاد انس و محبت می‌بندد. چنین دستور حکمت‌آمیزی، در هر گونه گفتاری و از آن جمله در خبررسانی‌های جامعه باید رعایت شود.

روایات. در روایت ابوبصیر از امام باقر (ع) نقل شده است: «سب نمودن مؤمن فسق و گناه محسوب می‌شود»^(۲۵) (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۵۹). در روایت سکونی نیز از امام صادق (ع) نقل شده است: سب مؤمن مانند چیزی است که انسان را بر هلاکت مشرف می‌کند^(۲۶) (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۶۱۱)، یعنی به اندازه‌ای خطرناک است که انسان را به هلاکت می‌اندازد.

۸. اجتناب از سرقت (تجاوز پنهانی به حقوق دیگری)

الف) مفهوم سرقت

واژه سرقت در کتاب‌های لغت به معنای «گرفتن شیء در پنهان است» و در معنای آن، مفهوم خفا و پنهان اخذ شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل سرقت). از این رو به طور کلی، یکی از معانی آن پوشیده و مخفی شدن است و «سرقت» به معنای «خفی» نیز آمده است (فیروز آبادی، ۱۹۶۲م، ذیل سرقت).

ب) جرم سرقت در منابع فقهی

در بیشتر منابع فقهی سرقت به صراحت تعریف نشده است. با این حال برخی از فقها آن را چنین تعریف کرده‌اند: سرقت عبارت است از: گرفتن مال (دیگران) به طور پنهانی (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۲۷).

پ) ادله حرمت سرقت

قرآن کریم، سرقت و دزدی را از نظر اخلاقی مورد بحث قرار نداده است، زیرا زشتی این کار، روشن‌تر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد، بلکه تنها به تعیین حد و تبیین مجازات حقوقی و حکم کیفری سرقت اکتفا کرده است چنان که می‌فرماید: «مرد دزد و زن دزد (به خاطر این کار زشت) دستشان را قطع کنید، که این کیفر آنها از سوی خداوند است و خداوند مقتدر و حکیم است»^(۳۷) (مائده، ۳۸).

ت) سرقت و حقوق مادی و معنوی

بخشی از حقوق پدیدآورندگان آثار فکری، حقوق مادی به شمار می‌رود و بخشی دیگر، حقوق معنوی.

حقوق مادی افراد مذکور که مخبر، یعنی منبع و مولد خبر می‌تواند از آن بهره‌مند شود، عبارتند از:

- حق نشر و تکثیر به منظور بهره‌برداری مادی. منبع خبر می‌تواند برای نشر خبر

خود مبالغی را مطالبه کند و بر همین مبنا حق دارد که آن را به طور مستقیم منتشر سازد یا حق یاد شده را به دیگری منتقل کند.

- حق اقتباس، تلخیص و تبدیل. گاهی یک اثر به منظور ایجاد اثر دیگری که متناسب با کاربری مورد نظر است اقتباس، تلخیص یا تبدیل می‌شود. با وجود اختلاف نظر فقها، نظریه مختار آن است که هیچ کس نمی‌تواند بدون موافقت پدیدآورنده، این اقدام‌ها را در مورد آثار و از جمله خبرهای تولید شده به کار گیرد، مگر آنکه مأخذ و منبع را ذکر کند.

- حق استفاده از پاداش‌ها و جوایز مادی. ممکن است در مسابقه‌ها یا همایش‌ها، جوایز و پاداش‌هایی به پدید آورندگان آثار تعلق گیرد. این پاداش‌ها متعلق به پدیدآورنده است و بر فرض انتقال حقوق به دیگر اشخاص، این حق از آن پدیدآورنده خواهد ماند و کسی نمی‌تواند بر ضد او ادعایی طرح کند.

اما حقوق معنوی پدیدآورنده اثر فکری عبارتند از:

- حق انتشار به معنای ذی‌حق بودن در تصمیم‌گیری درباره انتشار یا انتشار ندادن اثر

- حق حرمت اثر به معنای مصونیت اثر از تحریف و تغییر بدون موافقت صاحب اثر (قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸).

«مالکیت فکری» اصطلاحی برای توصیف مجموعه‌ای از حقوق قانونی است که از محصولات فکر انسانی حفاظت می‌کنند. این حقوق عبارتند از: حقوق موضوعه حق تکثیر، علایم تجارتي، ثبت‌ها و طرح‌ها و حقوق جلوگیری استفاده از عنوان جعلی و خیانت در امانت (بلیغ، ۱۳۸۰، ص ۲۲۷). مالکیت، حقی است دایمی که به موجب آن شخص می‌تواند در حدود قوانین، تصرف در مالی را به خود اختصاص دهد و از اتمام منافع آن استفاده کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶). حق معنوی یا فکری حقی است، غیر از حق عینی و ذمی «دینی»، از این رو نه به عین تعلق می‌گیرد و نه به ذمه، بلکه مزیتی است قانونی و غیرمادی، مانند حق مخترع بر اختراع خود، حق مؤلف و هنرمند که نتیجه کار فکری است و حق صاحب نام تجاری و ... (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۷).

ویژگی حقوق معنوی پدیدآورندگان اثر آن است، که این حقوق قابل نقل اختیاری نیست، اما قابلیت انتقال قهری (بر اثر مرگ و وراثت) را دارد. اما دلیل جریان حقوق پدیدآورندگان اثر در مورد تولیدکنندگان خبر آن است، که در مقام بیان دلیل، بر آنچه در عنوان آمده است، می‌باید در دو جهت به استدلال پرداخت:

نخست، اثبات صدق عنوان اثر - موضوع این حقوق - بر خبر و دوم، دلیل ثبوت این حقوق برای منبع و مولد خبر. در مورد نخست که متضمن بحثی صغروی و ماهوی است باید گفت: در قانون، این آثار را بر چیزهایی که در بیان یا ظهور و یا ایجاد به کار رفته اطلاق می‌کنند (ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸). در همین قانون، در بیان مصادیق مورد نظر، به کتاب، رساله، جزوه، نمایشنامه و هر نوشته علمی و ادبی و هنری، شعر، ترانه، سرود، تصنیف که به هر ترتیب نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد ... و اثرهای ابتکاری که بر پایه فرهنگ عامه یا میراث فرهنگی و هنر ملی پدید آمده باشد، اثر فنی که جنبه ابتکار و ابداع داشته باشد و هر گونه اثر مبتکرانه ترکیبی اشاره شده است.

پیدا است که صرف نظر از صدق بسیاری از قالب‌های یاد شده بر پدیده خبر، عنوان اثر مبتکرانه ترکیبی، عنوانی وسیع است و خبر را که پس از مرحله نخست (کسب اطلاع) و گذر از مرحله تولید (مرحله ساخت، پرداخت، تنظیم و قالب‌دهی) به شکل اثر ترکیبی درآمده است، شامل می‌شود. آنچه این ادعا را تأیید می‌کند، تأکید صریح قانونگذار بر در نظر نگرفتن طریقه یا روش بیان یا ظهور و ایجاد اثر و تأثیر نداشتن شکل و نحوه یاد شده بر حمایت قانونگذار است.

دلیل دیگر بر صدق عنوان اثر فکری در مورد خبر، عمومیتی است که در این قانون در مورد آثار اصیل و آثار فرعی در عرض یکدیگر به چشم می‌خورد. مقصود از آثار اصیل، اثرهای متضمن ابداع، ابتکار و تأسیس است و منظور از آثار فرعی، اثرهای فاقد ابتکار و ابداع و متضمن گردآوری و وساطت در انتقال اندیشه‌ها و آگاهی‌هاست، چرا که بخش وسیعی از آثار فکری که در قالب‌های مختلف عرضه می‌شود، نوعی اطلاع‌رسانی پژوهشی و واسطه‌گری در جریان تبادل ایده‌هاست (صفایی، بی تا، صص ۸۸-۷۰).

بر این اساس، اخبار که نقش انتقال آگاهی‌ها را ایفا می‌کنند، نوعی آثار فرعی به شمار می‌آیند و در صورت برخورداری بودن از ماهیت ترکیبی، به عنوان اثر فکری تولید شده خواهند بود. به این ترتیب، اگر خبر را از شمول این عنوان خارج سازیم، باید به خروج حجم وسیعی از آثار و مصنفات و مؤلفات نیز - که گاه به دست اهل علم و فضل نگارش می‌یابد - تن دهیم، چرا که ملاک مشترک در هر دو، یعنی برخورداری از ماهیت ترکیبی اطلاع‌رسانی، موجب برقراری وضعیتی یکسان در هر دو حوزه و اشتراک در حکم می‌شود. اما در مورد دوم، که بحثی کبروی و کلی را در بر دارد، به اختصار ذکر می‌شود، که

درباره اخبار و گزارش‌های خبری که از نهادهای اطلاع‌رسانی و مؤسسات و یا رسانه‌های خبری خارج از کشور دریافت و منتشر می‌شود، آنچه ما را به رعایت حقوق مبادی خبر ملزم می‌سازد، قراردادهایی است که بین این مؤسسات و مؤسسات داخلی یا دولت اسلامی منعقد شده و قوانینی مانند حق نشر که بر اساس، توافق عمومی شامل گزارش‌های خبری و اطلاعاتی نیز هست، مبنای این قراردادهاست. اما در مورد حقوق مبادی داخلی خبر و نهادها و مؤسساتی که گاه نیز به تنظیم، پیرایش و یا ویرایش متون خبری و آماده‌سازی و قالب‌دهی برای عرضه اخبار مبادرت می‌ورزند، به طور خلاصه باید دانست که بخش وسیعی از اعمال آدمی، عملیات ذهنی و فکری او را شامل می‌شود و کسی که در نتیجه تفکر و کارشناسی دقیق و موفق، به تهیه اثر ترکیبی می‌پردازد، چیزی ایجاد می‌کند که ملک او به شمار می‌رود و در تسلط اوست. از این رو، به حکم فقهی و حقوقی که هر مالک بر ملک خود دارد و نیز بنا بر تسلطی که «الناس مسلطون علی اموالهم» برای مالکان ثابت کرده است، حق ممانعت از تصرف دیگران را دارد (فخار طوسی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱). از این رو، رعایت نکردن حقوق معنوی، ذیل عنوان فقهی «سرقه» قرار گرفته و محکوم به حرمت است.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه از این مقاله به دست می‌آید، در فقه اسلامی برای خبرنگار، تکالیف خاصی علاوه بر تکالیف عمومی مکلفان مقرر شده است که از منابع دینی و کلام فقها برداشت می‌شود: خبرنگار هرگز نباید به نشر سخنان گمراه‌کننده بپردازد؛ ضمن اینکه تجسس در امور دیگران جز در مواردی که شرع آن را استثنا کرده است، جایز نیست. همچنین در خبرنگاری حرفه‌ای، گاه شاهد کذب، اشاعه فحشا، بهتان و اهانت هستیم که در نوشتار حاضر با دلایل متقن اثبات شده است هیچ یک از اینها در رسانه اسلامی جایی ندارد، ضمن اینکه از ابزار رسانه نباید در راه اغرا و فریب افکار عمومی بهره برد. در پایان، به بحث مالکیت معنوی اثر پرداختیم و بیان کردیم که احترام به مالکیت معنوی و پرهیز از هر گونه سرقت در این حوزه، بخشی از تکالیف خبرنگار است. تمامی آنچه بیان شد، تکالیف حداقلی یک خبرنگار مسلمان است که اجرای آن، گامی در راه رسیدن به رسانه‌ای اسلامی و منطبق با احکام و اخلاق اسلامی خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. المراد بالضلال ما يكون باطلا في نفسه فالمراد الكتاب‌های المشتمله على المطالب الباطله او ان المراد به مقابل الهدايه فيحتمل ان يراد بكتاب‌هایه ما وضع لحصول الضلال و ان يراد ما اوجب الضلال و ان كان مطالبها حقه كبعض كتاب‌های العرفا و الحكما ...
۲. المراد بكتاب‌های الضلال كل ما وضع لغرض الاضلال و اغواء الناس و اوجب الضلاله و الغوايه في الاعتقادات و الفروع فيشمل كتاب‌های الفحش و السخریه و الجرائد المشتمله على الضلاله.
۳. الكلام في المراد من كتاب‌های الضلال ففي شرح الاستادانه ليس الغرض من كتاب‌های الضلال ما اشتمل على الضلال في الجملة ولا ما كان مستنداً الى اهل الضلال بل المراد والله اعلم التي وضعت للاستدلال على تقوية الضلال.
۴. لغالب الناس من العوام الذين يخشى عليهم الضلال والزلل فاللازم على امثالهم التجنب عن الكتاب‌های المشتمله على ما يخالف عقاید المسلمين خصوصاً ما اشتمل عنها على شبهات المخالفين.
۵. و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را می‌خرند تا (مردم را) بدون هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند ... برای آنها عذابی خوارکننده خواهد بود.
۶. آیت‌الله خویی، ۱۴۰۳، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۰۰.
۷. حرم الله الصناعات التي هي حرام كلها ... و ما يكون منه و فيه الفساد محضاً و لا يكون منه و لا فيه شيء من وجوه الصلاح فحرام ... و جميع التقلب فيه (تحف العقول/۳۳۱) به نقل از مکاسب شیخ انصاری.
۸. ای مؤمنین، از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید، چرا که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و (در کار دیگران) تجسس نکنید و کسی از شما غیبت دیگری را نکند.
۹. عن موسى بن جعفر، قال يا محمد كذب سمعك و بصرك عن اخيك ولا تديعن عليه شيئا تشينه به و تهدم به مروءته فتكون من الذين قال الله عزوجل ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشه.
۱۰. من قال في مؤمن ما رآته عيناه و سمعته اذناه فهو من الذين قال الله عزوجل ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشه.
۱۱. ثلاثه يعذبون يوم القيامة ... المستمع الى حديث قوم و هم له كارهون.
۱۲. ولا تكونوا بحائنين عما غاب عنكم فيكثر عائبكم.
۱۳. وليكن ابعده رعيتك منك واشنوهم عندك اطلبهم لمعايب الناس فان في الناس - عيوباً الوالی احق من سترها فلا تكشفن عما غاب عنك منها عليك تطهير ما ظهر لك والله يحكم على ما غاب عنك فاستر العوره ما استطعت.
۱۴. فاذا فرض هناك مصلحه راجعه الى المغتاب بالكسر او بالفتح او ثالث دل العقل او الشرع على كوناه اعظم من مصلحه احترام المومن بترك ذلك القول فيه و جب الحكم على طبق اقوى المصلحتين كما هو الحال في كل معصيه من حقوق الله و حقوق الناس.
۱۵. ر.ک. تفصيل این تفکیک، پژوهش فقهی در خبر، ص ۱۹۸.
۱۶. همان.
۱۷. قد تقدم في تعريف الغيبه ان الضابط الغيبه المحرمه كل فعل يقصد به هتك عرض المومن او التفكه بها و اضحاک الناس منه. و اما ما كان لغرض صحيح فلا يحرم.

۱۸. بر فرض که این انصراف را ناشی از غلبه وجود بدانیم و در حجیت آن تشکیک کنیم، دلیل اول محکم و کافی است.
۱۹. زراره عن ابی جعفر قال: دخل رجل علی بن الحسین فقال ان امرأتک الشیبانیة خارجیه تشتم علیا فان سرک ان اسمعک ذلک منها اسمعتک قال نعم قال فاذا کان تریدان تخرج کما کنت تخرج فعد فاکمن فی جانب الدار قال فلما کان من الغد کمن فی جانب الدار و جاء الرجل فکلمها فتبین منها فخلی سبیلها و کانت تعجبه.
۲۰. اذا اتهم المؤمن اخاه انما الايمان من قلبه کما ينماث الملح فی الماء.
۲۱. من روی علی مؤمن روايه یريد بها شينه وهدم مروءته لیسقط من اعین الناس اخرجه الله من ولايته الی ولاية الشيطان فلا یقبله الشيطان.
۲۲. لو لا ینهمم الربیون والاحبار عن قولهم الاثم و اكلهم السحت.
۲۳. ولا تسبواالذین یدعون من دون الله فیسبواالله عدوا بغير علم.
۲۴. یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یكونوا خیرا منهم ولانساء من نساء عسی ان یکن خیرا منهن ولاتلمزوا انفسکم ولاتنازوا باللقاب.
۲۵. سباب المؤمن فسوق.
۲۶. سباب المؤمن کالمشرف علی الهلکه.
۲۷. السارق و السارقه فاقطعوا ایدیہما جزاء بما کسبا نکالا من الله و الله عزیز حکیم.

منابع

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: عالم الکتاب.
- ابن منظور، جمال الدین بن مکرم. (۱۴۰۵ ق). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
- احمدی میانجی، علی. (۱۳۸۱ ش). اطلاعات و تحقیقات در اسلام. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر.
- اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائده و البرهان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵ ق). المکاسب. بی جا: مجمع الفکر الاسلامی.
- ایروانی، علی بن عبد الحسین. (بی تا). حاشیه المکاسب. بی جا.
- بلیغ، ناصر. (۱۳۸۰ ش). دستورالعمل برنامه سازی در رادیو و تلویزیون انگلستان. تهران: تحقیق و توسعه صدا.
- پویا، علیرضا. (۱۳۸۴ ش). خبر و خبررسانی در قرآن کریم. تهران: انتشارات دانشکده صداوسیما.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۰). حقوق اموال. تهران: گنج دانش.

- حبیبی، یدالله. (۱۳۸۲). در آمدی بر اطلاعات و اطلاع‌رسانی در اسلام. تهران: دفاع.
- حراملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ ق). وسایل الشیعه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین. (۱۴۰۹ ق). کفایه الاصول. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۱ ش). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۹ ش). کتاب البیع. قم: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۰۳ ق). مصباح الفقاهه. قم: اسماعیلیان.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲ ش). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ ق). المفردات فی غریب القرآن. قم: کتاب.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا. (بی تا). فقه اطلاع‌رسانی. بی جا.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بناحمد عاملی. (۱۴۱۳ ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: المعارف الاسلامیه.
- طباطبایی، علامه محمد حسین. (۱۳۸۶ ش). المیزان فی تفسیر القرآن. (ترجمه محمد باقر موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فصل بن حسن. (۱۴۱۵ ق). مجمع البیان. بیروت: الاعلمی. قم: نرم‌افزار جامع التفاسیر مؤسسه نور.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۳ ق). مجمع البحرین. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (بی تا). نور الثقلین. قم: المطبعه العلمیه.
- فتحعلی، محمود. (۱۳۷۵). اخلاق خبررسانی در قرآن. تهران: رسانه.
- فخار طوسی، جواد. (۱۳۷۳). در محضر شیخ انصاری. قم: دارالحکمه.
- فخار طوسی، جواد. (۱۳۸۵ ش). پژوهشی فقهی در خبر و خبرگزاری. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فضل‌الله، علامه محمد حسین. (۱۳۸۲). جستاری در ویژگی‌های عمومی اطلاع‌رسانی اسلامی (ترجمه احسان قرنی). فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۳۵، صص ۷۱ - ۵۷.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۹۶۲). القاموس المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قانع، احمد علی. (۱۳۸۴ ش). فقه و پیام گمراهی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۴۸). بازیابی از: <http://www.rc.majlis.ir/fa/law>
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). اموال و مالکیت. تهران: میزان.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۸۸). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مایلی، حمید. (بی تا). مبانی فقهی آزادی بیان در قانون اساسی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
مجلسی، علامه محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
مصطفوی، حسن. (۱۳۷۱). تحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مظفر، محمدرضا. (بی تا). اصول الفقه. قم: اسماعیلیان.

معمدنژاد، کاظم. (۱۳۶۸ ش). روزنامه نگاری. بی جا.

نجفی، محمد حسین. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دارالاحیاء و التراث العربی.

نهج البلاغه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی